

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهراء (س)

سال نوزدهم، دوره جدید، شماره ۴، پیاپی ۸۲، زمستان ۱۳۸۸

نگاهی به نبرد ذوقار و جایگاه آن در تاریخ نگاری اسلامی

علی اصغر میرزایی^۱

تاریخ دریافت: ۹۱/۱/۲۰

تاریخ تصویب: ۹۱/۳/۶

چکیده

این مقاله می‌کوشد در چارچوب الگوهای روش‌شناختی و معرفت‌شناختی تاریخ‌نگاری اسلامی، واقعه‌ی ذوقار و ارتباط آن را با نبردهای ایران و اعراب در متون تاریخ‌نگاری اسلامی واکاوی کند. فرضیه‌ی مقاله این است که تبدیل واقعه‌ی ذوقار به نماد انتصاف عرب از عجم و هم‌زمانی آن با بعثت پیامبر در سنت تاریخ‌نگاری ایرانی اسلامی، بر پیش‌فرض مورخان اسلامی و دیدگاه آن‌ها درباره‌ی رویدادهای تاریخی در قالب یک طرح انداموار و پیوستاری بنا شده است.

در اندیشه‌ی تاریخ‌نگاری اسلامی، واقعه‌ی ذوقار در چارچوبی مبتنی بر توالی چند رویداد مهم و در جهت تحقق رویدادی بس بزرگ‌تر، که آستان رخدادهای مهم سیاسی و دینی بوده، تبیین شده است. این رویکرد مورخان اسلامی به واقعه‌ی ذوقار، بیش از هر چیز، بازتاب‌دهنده‌ی نیازهای

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه اراک a-mirzaei@araku.ac.ir

عصر راویان و مورخان در جهت‌دهی به عمل سیاسی و ذهنیت فرهنگی مخاطبان‌شان است.

واژه های کلیدی: ذوقار، بعثت پیامبر، تاریخ‌نگاری اسلامی، عجم، عرب.

مقدمه

واقعه‌ی ذوقار از حوادث مهم در روابط میان ایران و اعراب در روزگار خسروپرویز است که مورخان اسلامی به آن بسیار توجه کرده‌اند. واقعه‌ای که تا پیش از شروع رسمی نبردها در میان سلسله‌نبردهای ساسانیان با اعراب جایگاه بسیار بالایی در منابع و متون تاریخ‌نگاری اسلامی داشت؛ به‌طوری که به‌جرت می‌توان گفت این نبرد برای مورخان چنان اهمیتی داشته است که آن را در مرتبه‌ی نبردهای قادسیه، جلولای و نهاوند قرار داده‌اند.

در تاریخ روابط ایران ساسانی با اعراب مرزی، برخوردهای ایرانیان با اعراب و یورش آن‌ها به مرزهای ساسانی، از آغاز تأسیس این پادشاهی تا پایان آن، همواره وجود داشته است. با آنکه شاید بسیاری از این رویدادها، به‌مراتب، از نبرد ذوقار مهم‌تر بودند، به جایگاه و شأن این نبرد در منابع تاریخی دست نیافته‌اند.

واکاوی علل و انگیزه‌های اغراق و تبلیغ درباره‌ی این جنگ، به فهم ارتباط آن با حکومت ساسانی، تحولات درونی عربستان، و به‌ویژه تاریخ‌نگاری اسلامی وابسته است. فهم این رویداد از این حیث در تاریخ‌نگاری اسلامی اهمیت دارد که این رویداد در چارچوب معرفتی و الگوی روش‌شناختی تاریخ‌نگاری اسلامی در طی سده‌های نخستین اسلامی شکل گرفته و در فضا و گفتمان حاکم بر تاریخ‌نگاری اسلامی به واقعه‌ی درخور توجهی تبدیل شده است. به‌عبارتی، واقعه‌ی ذوقار، جایگاه و شأن خود را وامدار تاریخ‌نگاری اسلامی است؛ یعنی تنها در سایه‌ی بررسی تاریخ‌نگاری اسلامی و الگوی روش‌شناختی آن است که می‌توان به واکاوی این رویداد پرداخت. از این رو، پرسش اصلی این مقاله این است که واقعه‌ی ذوقار از چه آبشخورها و در

کدام بستر تاریخی شکل گرفته است و چگونه چنین شأن و جایگاهی در تاریخ نگاری اسلامی به دست آورده است.

ماهیت و چارچوب تاریخ نگاری اسلامی

تاریخ نگاری اسلامی چارچوب معرفتی و الگوی روش شناختی خاصی دارد که نگرش و دیدگاه ویژه‌ای به رویدادهای تاریخی پدید آورده است. این تازگی و تحول رویکرد، برآمده از قرآن و حدیث، توصیه به پیروی از سیره‌ی پیامبر (ص) در شؤون زندگی فردی و اجتماعی، تاریخ نگاری ایرانی، ادبیات یهودی و مسیحی، و سرانجام الگوبرداری از میراث عرب جاهلی یا ایام العرب است (قرشی، ۱۳۶۷: ۳۰۰؛ ادهم، ۱۹۷۴: ۱۱؛ سجادی، ۱۳۸۶: ۲۳-۳۶؛ آیینه‌وند، ۱۳۶۴: ۲۴؛ همو، ۱۳۸۷: ۹۴، ۱۷۶؛ بهرامی، ۱۳۸۲: ۶۶؛ جمشیدی، ۱۳۸۲: ۱۴۶) از میان این سه عنصر، قرآن با اشاره‌های تاریخی مسلمانان را به گردآوری اطلاعات بیشتر و دقیق‌تر درباره‌ی اقوام و امم پیشین ترغیب می‌کرد و با بیان سرگذشت انبیا، آدمیان، اعمال امت‌ها و علل سقوط آن‌ها، مسلمانان را به تحصیل تجربه و عبرت‌آموزی برای تهذیب اخلاق فردی و اجتماعی و جستن راه هدایت تشویق می‌کرد (قرشی، ۱۳۶۷: ۲۹۷-۳۰۰؛ دوری، ۱۳۸۲: ۱۸؛ آیینه‌وند، ۱۳۸۷: ۵۸؛ سجادی، ۱۳۸۶: ۳۳؛ جمشیدی، ۱۳۸۲: ۱۲۴). سیره و سنن پیامبر، اعراب را از حال و هوای دوران جاهلیت دور می‌کرد و زندگی آن‌ها را رنگ و بوی تعالی و اسلامی می‌بخشید (آیینه‌وند، ۱۳۸۷: ۶۳؛ سجادی، ۱۳۸۶: ۳۶؛ بهرامی، ۱۳۸۲: ۸۱؛ جمشیدی، ۱۳۸۲: ۱۴۳). آشنایی مسلمانان با شکل اخبار و روایت‌های تاریخی، از طریق قصص انبیا و سرگذشت اقوام در قرآن و استناد راویان، نوشته‌های نویسندگان و مورخان سده‌های اولیه‌ی اسلامی درباره‌ی اقوام و دولت‌های سامی به اسرائیلیات عنصر مهم دیگر در تاریخ نگاری اسلامی بود (ادهم، ۱۹۷۴: ۱۱-۱۲؛ روزنتال، ۱۳۶۶: ۲۴؛ سجادی، ۱۳۸۶: ۲۹-۳۰؛ رسولیان، ۱۳۶۹: ۱۴۱؛ بهرامی، ۱۳۸۲: ۸۷؛ جمشیدی، ۱۳۸۲: ۱۳۴). با این همه، مورخان مسلمان به زودی به عیوب و خطاهای این گونه اخبار و روایات پی بردند و به انتقاد برخاستند و استفاده از آن‌ها را محدود کردند (سجادی، ۱۳۸۶: ۳۰).

پیش از فتوحات مسلمانان و نزد اعراب دوران جاهلی، ایام‌العرب عبارت بود از: مفاخر و تعصبات قومی و ستیزه‌جویی‌های قبیله‌ای به‌مثابه‌ی رویدادهایی مهم که با عنوان «ایام‌العرب» حفظ می‌شد و به‌طور شفاهی به نسل‌های بعد انتقال می‌یافت. از نظر زمانی، بدون شک، ایام‌العرب بر دو عنصر قرآن و سیره‌ی پیامبر تقدم داشت و از این رو، به دلیل تعصبات قومی و قبیله‌ای اعراب، توانست تا حدودی جایگاه خود را در برابر دو عنصر دیگر حفظ کند؛ اما با تحولاتی که در میان اعراب و جامعه‌ی اسلامی به‌وقوع پیوست، کم‌کم ایام‌العرب از رنگ‌وبوی عصر جاهلی فاصله گرفت و به‌واسطه‌ی پیوند تنگاتنگی که با قرآن و سنت پیامبر ایجاد شد، صبغه‌ای اسلامی به‌خود گرفت و در خدمت اهداف و انگیزه‌های اسلامی درآمد.

این پیوند تنگاتنگ، همچنین باعث دمیده شدن روحی تازه در کالبد ایام‌العرب و تداوم حیات آن تا مدت‌ها بعد شد. بنابراین، گرایش به تدوین تاریخ ایام‌العرب و آثار آن، به‌همراه گرایش به تدوین تاریخ اسلام، ظهور حضرت محمد (ص) و اخبار زندگی ایشان، غزوه‌ها، سیر و به‌طور کلی سیره‌ی حضرت رسول (ص) در شهرهای مدینه، کوفه و بصره، زمینه‌ساز شکل‌گیری تاریخ‌نگاری اسلامی شد (دوری، ۱۳۸۲: ۴۶۹، سجادی، ۱۳۸۶: ۱۹، ۲۴-۲۶؛ بهرامی، ۱۳۸۲: ۷۴).

عنصر دیگری که بعدها، در کنار این عناصر، ادامه‌ی حیات ایام‌العرب را ممکن ساخت، شروع نبردهای ایران و اعراب و پیروزی‌های اعراب در این سلسله‌نبردها بود که افتخار و احساس شهرت‌طلبی تازه‌ای برای عرب‌ها، علاوه بر افتخار به پیوند با پیامبر (ص) و دین اسلام پدید آورد. تا پیش از جنگ‌های ایران و اعراب، ایام‌العرب بیشتر به ستیزه‌های قبیله‌ای، جمله‌های شاعرانه ادیبانه درباره‌ی مظاهر و نمادهایی مانند زن و شراب و شتر و غیره می‌پرداخت و بیشتر در مقوله‌ی ادب می‌گنجید تا تاریخ، هر چند از برخی عناصر تاریخی هم بی‌بهره نبود (البحتری، ۱۹۶۷: ۲۸؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۳۲/۶؛ همان: ۵۵۶/۱-۵۸۰؛ بهرامی، ۱۳۸۲: ۷۷؛ روزنتال، ۱۳۶۶: ۲۰ و ۲۱؛ دوری، ۱۹۸۲: ۴۵؛ قرشی، ۱۳۶۷: ۳۰۸-۳۰۹).

به‌دلیل پایداری خاطره‌ی ایام‌العرب نزد عرب، مسلمانان صدر اسلام، در مجالس خود، شعر و اخبار آن جنگ‌ها را بازگو می‌کردند و مورخان مانند طبری و بلاذری، نخستین رویدادهای جنگی دوران اسلام، یعنی غزوه‌ها و سریه‌ها، جنگ‌های صفین و قادسیه و دیگر جنگ‌ها را در

زمره‌ی ایام‌العرب برمی‌شمرند. به‌همین دلیل، برخی از نویسندگان معاصر نیز از جنگ‌های عرب در پیش از اسلام و صدر اسلام با عنوان «ایام» نام برده و آن‌ها را به «ایام‌العرب فی الجاهلیه» و «ایام‌العرب فی الاسلام» تقسیم کرده‌اند (سجادی، ایام‌العرب: ج ۱۰). بعدها، روبه‌رو شدن با قدرت بزرگی مانند امپراتوری ساسانی، که تا آن زمان اعراب در رویدادهای مهم ایام‌العرب خود نه‌هرگز آن را وارد کرده بودند و نه‌هرگز مانند آن را دیده بودند، نقطه عطفی در تحول شکلی و ماهوی ایام‌العرب و سوق آن به‌سمت تاریخ‌نگاری اسلامی شد و جنگ‌های ایران و اعراب، در کنار سیره و سنت پیامبر، سرآغاز تاریخ‌نگاری اسلامی شد.

روایت واقعی ذوقار و زمان آن

ظاهر واقعی ذوقار، بر اساس گزارش طبری و دیگر مورخان اسلامی، عبارت است از: تلاش خسرو برای دست‌یابی بر زنان و خانواده‌ی نعمان، اموال و دارایی وی، اعم از جواهرات و ادوات جنگی، و فرستادن پارسیان با سپاه و فیل به نبرد با قبیله‌ی بنی‌شیبان و شکست آن‌ها. بر اساس منابع اسلامی، جنگ ذوقار به جنگی گفته می‌شود که بین سپاه خسرو پرویز و قبایل بکرین وائل در جنوب عراق در گرفت. در این جنگ سپاه ایران که متشکل از چند دسته بود، در نزدیکی پایتخت امرای لخمی، حیره، شهر امروزی کوفه، از چند طایفه‌ی عرب شکست خورد. بر اساس این روایت، در همین سال، پیامبر خدا مبعوث شده بود و کار پارسیان سستی گرفته بود. پیامبر درباره‌ی این حادثه فرمود: «اینک عرب از عجم انتقام گرفت» و آن روز به یادگار ماند که روز پیکار بود و با بردن نام او در جنگ، عرب پیروزی یافت (طبری، ۱۳۶۲: ۲/۷۵۹؛ بلعمی، ۱۳۸۰: ۲/۸۱۲-۸۲۴؛ نویسنده‌ی مجمل‌التواریخ‌والقصص، ۱۳۸۳: ۲۵۰).

علت رخداد جنگ ذوقار، کشته شدن نعمان بن منذر، آخرین امیر حیره به دست خسرو پرویز و حوادث متعاقب آن بود. از نظر طبری و دیگر مورخان اسلامی، علت کشته شدن نعمان، تیرگی روابط خسرو پرویز و نعمان به‌دلیل خواستگاری شاه از دختر نعمان و پرهیز نعمان از پذیرش درخواست شاه بوده است (طبری، ۱۳۶۲: ۲/۷۴۷-۷۵۷؛ بلعمی، ۱۳۸۰: ۱۱۱۸؛ ابن‌خلدون، ۱۳۸۵: ۳۰۷/۱). علتی که در آن رنگ‌وبوی تبلیغات عربی درباره‌ی ندادن دختران عرب به عجم، و تأثیر

عناصر و بن‌مایه‌های ایام‌العرب در زمانه‌ای که عرب را بر عجم برتر و والاتر می‌پنداشته‌اند، دیده می‌شود. به نظر می‌رسد این نگاه فخر‌فروشانه و شهرت‌طلبانه که در تاریخ‌نگاری اسلامی درباره‌ی دختران و زنان عرب وارد شده است، بی‌تأثیر از دمیده شدن روحی تازه در کالبد ماهیت و سرشت ایام‌العرب نبوده است.

درباره‌ی زمان این جنگ، نقل‌قول‌های متفاوتی در روایت مورخان مسلمان وجود دارد؛ از روایت طبری، یعنی اینکه «پیامبر خدای مبعوث شده بود و کار پارسیان سستی گرفته بود و پیامبر درباره‌ی حادثه فرمود: "اینک عرب از عجم انتقام گرفت" و آن روز به یادگار ماند که روز پیکار بود»، می‌توان چنین برداشت کرد که تاریخ این جنگ هم‌زمان یا بعد از مبعث، در ۶۱۰ م ذکر شده است (طبری، ۱۳۶۲: ۷۵۹/۲). در حالی که در تاریخ بلعمی آمده است که در هنگام جنگ ذوقار، پیامبر به مدینه هجرت کرده، با مشرکان در بدر جنگ کرده بود. وقتی پیامبر داستان جنگ را بشنید، گفت این اول روز بود که عرب داد از عجم ستانیدند. در اینجا، بلعمی تاریخ وقوع جنگ ذوقار و تاریخ این حدیث را بعد از جنگ بدر، یعنی ۱۵ سال پس از بعثت و بعد از ۶۲۴ م دانسته است (بلعمی، ۱۳۸۰: ۱۱۳۲ و ۱۱۳۵).

مورخان دیگر نیز تاریخ‌های متفاوتی گزارش کرده‌اند؛ در تاریخ یعقوبی آمده است که واقعه‌ی ذوقار، چهار یا پنج ماه پس از جنگ بدر، یعنی در سال دوم هجری روی داده است (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۴۰۶/۱). مسعودی و ابن‌خلدون در روایت‌هایی تقریباً همانند، واقعه‌ی ذوقار را چهل سال پس از تولد پیامبر و هنگام اقامت ایشان در مکه در زمان برانگیخته شدن می‌دانند. آن‌ها در روایت‌های دیگری اشاره می‌کنند که این نبرد پس از هجرت بوده است و در روایت سومی، زمان آن را چند ماه پس از جنگ بدر و اقامت پیامبر در مدینه دانسته‌اند (مسعودی، ۱۳۵۶: ۲۷۲/۱؛ ابن‌خلدون، ۱۳۸۵: ۲۰۸/۱). مسعودی در *تنبیه‌الاشراف* ضمن هم‌زمان دانستن ذوقار و بدر، در روایتی دیگر می‌گوید: «به قولی، این پیش از هجرت بود» (مسعودی، ۱۳۸۴: ۲۲۰). ابن‌خلدون با اشاره به اینکه روایت وقوع نبرد پس از بدر از همه مشهورتر است، سال سوم بعثت را زمان وقوع نبرد می‌داند (ابن‌خلدون، ۱۳۸۵: ۳۲۵/۲). حمدالله مستوفی و نویسنده‌ی *گمنام مجمل‌التواریخ*، وقوع این رویداد را در سال دوم هجری دانسته‌اند (مستوفی، ۱۳۶۳: ۱۴۴؛ *مجم‌التواریخ*، ۱۳۸۳: ۲۴۷). از گزارش ابن‌مسکویه،

ابن سعد و بلاذری نیز می‌توان چنین برداشت کرد که در هنگام نبرد ذوقار، پیامبر برانگیخته شده بوده است (ابن مسکویه، ۱۳۶۶: ۱/۴۰۶؛ ابن سعد، ۱۹۶۰: ۷/۷۷؛ بلاذری، ۱۳۶۴: ۴۲۲). در کتاب *المحبر* آمده است که واقعه‌ی ذوقار پیش از هجرت پیامبر به مدینه بوده است (ابی جعفر البغدادی، ۱۹۴۲: ۲/۳۶۰).

مقدسی در یک روایت این واقعه را به دوران پوران‌دخت و در روایت دیگری آن را به سال هفتم هجرت و به زمان خسرو پرویز نسبت می‌دهد (مقدسی، ۱۳۸۱: ۱/۵۲۱ و ۵۴۴). به گزارش یاقوت حموی در *معجم البلدان* واقعه‌ی ذوقار در روز ولادت پیامبر، و در روایت دیگری در هنگام بازگشت پیامبر از نبرد بدر بزرگ رخ داده است (حموی، ۱۹۷۸: ۴/۲۹۴). سرانجام، الاصابه در روایتی این رویداد را بعد از هجرت و در روایت دیگری در هنگام حجه‌الوداع دانسته است (عسقلانی، ۱۴۱۵: ۲/۱۱۸).

فاصله‌ی زمانی میان روایت‌های تاریخی با دورترین زمان و روایت‌های تاریخی‌ای که زمان‌های نزدیک به پایان زندگانی پیامبر را زمان این واقعه می‌دانند، بسیار است. دورترین زمان وقوع این رویداد، هم‌زمان با برانگیخته‌شدن پیامبر در سن چهل‌سالگی، و متأخرترین تاریخ، سال هفتم هجرت یا حتی سال حجه‌الوداع زمان گزارش شده است.

یک نکته‌ی روشن وجود دارد و آن این است که روایت‌های متأخر یعنی مربوط به سال هفتم هجرت، سال حجه‌الوداع و حتی سال دوم هجرت و زمان وقوع جنگ بدر بزرگ که کسانی چون مسعودی و ابن خلدون آن را مشهورتر می‌دانند، شایسته‌ی توجه نیستند و محلی از اعراب ندارند؛ زیرا وقوع این رویداد در این سال‌ها به این معناست که این رویداد دست‌کم پانزده، بیست و چهار، و بیست سال پس از بعثت پیامبر رخ داده است. بنابراین، تنها زمان‌های هم‌زمان با بعثت پیامبر یا کمی پس از آن شایسته‌ی بحث و توجه هستند که البته صحت و اعتبار این زمان‌ها نیز محل درنگ و بحث است.

در مجموع، روشن است که وجود اختلاف و ناهماهنگی میان زمان‌های داده‌شده به دست مورخان، محققان را از رسیدن به یک تاریخ معتبر باز می‌دارد؛ مسئله‌ای که دستیابی به آن جز با حدس و گمان ممکن نیست و ناگزیر باید با کمک رویدادهای مرتبط، به این مهم دست پیدا کرد.

بی‌شک، یکی از این رویدادهای مهم، زمان مرگ نعمان سوم، حاکم حیره است. در واقع، ارتباط مستقیمی که تقریباً همه‌ی مورخان اسلامی و ایرانی میان مرگ نعمان و واقعه‌ی ذوقار برقرار می‌کنند و مرگ وی را مسبب اصلی این اتفاق می‌دانند، می‌تواند پرتوی روشنی بر چگونگی تعیین تاریخ تقریبی نبرد بیندازد. زمان کشته شدن نعمان و جنگ ذوقار به همان اندازه‌ی علت کشته شدن نعمان اهمیت دارد؛ زیرا می‌تواند در واکاوی و بررسی برخی رویدادها و جریان‌های تأثیرگذار در روابط ایران و عرب‌ها مفید باشد.

تاریخ مرگ نعمان را نیز مورخان و محققان متفاوت حدس زده‌اند؛ بر اساس گزارش طبری، خسرو دستور داد نعمان را به بند درکشند و به زندان خانقین بفرستند و او به زندان بود تا طاعون بیامد و در آنجا بمرد و مردم پنداشتند که مرگ وی به سباباط بود، ولی مرگ وی در خانقین رخ داد و این کمی پیش از اسلام بود و چیزی نگذشت که خداوند عزوجل پیامبر خویش را برانگیخت و جنگ ذوقار به سبب نعمان رخ داد (طبری، ۱۳۶۲: ۷۵۷/۲). به گفته‌ی ابن‌خلدون، پس از کشته شدن نعمان، ایاس به جای نعمان فرمانروای حیره شد و نخیرجان که از مرزبانان ایران بود، با او بود. ایاس نه سال در آن کار بماند و در سال هشتم فرمانروایی او^۱ بعثت پیامبر اسلام (۶۱۰م) واقع شد. پس از او یکی از مرزبانان به نام آزاده، پسر ماهان همدانی، هفده سال حکومت کرد و حکومت او تا زمان بوران، دختر کسری ادامه یافت. (ابن‌خلدون، ۱۳۸۵: ۳۱۵/۱). بنابراین، ایاس در تاریخ ۶۰۲ م به فرمانروایی حیره رسیده است و قتل نعمان، همزمان یا قبل از این زمان بوده است. ابن‌خلدون در جای دیگری، با استناد به طبری، اشاره می‌کند که ابوقابوس نعمان بن منذر بیست و دو سال پادشاهی کرد. از این مدت هفت سال و هشت ماه در زمان هرمز، و چهارده سال و چهار ماه در زمان خسرو پرویز (ابن‌خلدون، ۱۳۸۵: ۳۱۲/۱). بنابراین، نعمان در سال ۶۰۴ م کشته شده

۱. طبری ضمن بازگو کردن روایتی از ابن‌هشام اشاره می‌کند که «ثم ولی ایاس بن قبیصه الطائی و معه النخیرجان، تسع سنین فی زمن کسری ابن هرمز و لسنه و ثمانیه اشهر من ولایه ایاس بن قبیصه بعث النبی ص فیما زعم هشام بن محمد»: «پس از او به روزگار خسرو پرویز، ایاس بن قبیصه طایی با شرکت نخیرجان نه سال پادشاهی کرد. به گفته‌ی ابن‌هشام یک سال و هشت‌ماه از پادشاهی او (ایاس بن قبیصه) گذشته بود که پیغمبر خدا - صلی‌الله‌علیه‌وسلم - مبعوث شد». این روایت به این معنی است که از نظر ابن‌هشام زمان بعثت پیامبر در سال ۶۰۴ یا ۶۰۶ میلادی بوده است.

است. در *امتناع الاسماع* آمده است که مرگ نعمان پیش از اسلام و بعثت پیامبر رخ داده است (مقریزی، ۱۹۵۷: ۱۴/۲۳).^۱

در اینکه منابع اسلامی قصد دارند این رویداد را به هر طریقی با دوره‌ای از زندگانی حضرت محمد (ص) نسبت دهند، تردیدی نیست و حتی برخی منابع مانند *الاصابه* تا آنجا پیش رفته‌اند که آورده‌اند حنظله خمس غنایم این جنگ را برای پیامبر فرستاد (عسقلانی، ۱۴۱۵: ۲/۱۱۸). این خود معنایی جز این ندارد که اعراب برای کسب اعتبار، شهرت و تفاخر نسبت به یکدیگر، حتی به جعل روایت‌هایی مبادرت کرده‌اند تا قدمت ارتباط قوم و قبیله‌شان را با پیامبر هر چه بیشتر به عقب ببرند. در میان منابع، گزارش طبری و آن‌ها که این رویداد را به چهل سالگی پیامبر و زمان برانگیخته شدن ایشان به پیامبری نسبت می‌دهند، از دیگر منابع به واقعیت نزدیک‌ترند. هر چند این روایت‌ها نیز از تعصب به دور نیستند. احتمال دارد این جنگ پیش از الهام وحی به پیامبر اسلام رخ داده باشد؛ زیرا از منابع اسلامی، مانند طبری، برداشت می‌شود که پس از مدت کوتاهی از مرگ نعمان و روی کار آمدن ایاس، واقعه‌ی ذوقار رخ داده است.

آنچه واقعه‌ی ذوقار را در تاریخ‌نگاری اسلامی اهمیتی دوچندان بخشیده است، بی‌شک، روایتی است که از زبان پیامبر درباره‌ی این جنگ گزارش شده است؛ روایتی که تقریباً همه‌ی مورخان اسلامی به نقل آن پرداخته‌اند و محققان نیز کمتر به آن توجه کرده‌اند. مورخان اسلامی این روایت را این‌گونه روایت کرده‌اند که پیامبر درباره‌ی ذوقار فرمود: «اینک عرب از عجم انتقام گرفت» یا گویند: «چون پیامبر خدا (ص) خبر یافت که قوم ربیعہ سپاه خسرو را بشکسته‌اند گفت:

۱. در میان محققان، نولدکه و کولسنیکف بر آن‌اند که زمان مرگ نعمان ۶۰۲ م و وقوع نبرد ذوقار، پیش‌تر از سال ۶۰۴ م و دیرتر از سال ۶۱۰ م نبوده است (نولدکه، ۱۳۷۸: ۳۳۱؛ کولسنیکف، ۱۳۵۷: ۱۹۳). درحالی‌که از نظر کریستن‌سن این رویداد می‌تواند در فاصله‌ی سال‌های ۵۹۵ - ۶۰۴ م، که خسرو پرویز نعمان را به زندان انداخت، روی داده باشد (کریستن‌سن، ۱۳۷۵: ۵۸۸). به اعتقاد فرای، پیگولوسکایا، شیمان، کولسنیکف، وینتر و دیگناس، زندانی شدن نعمان و مرگ وی در سال ۶۰۲ بوده، و به دنبال آن، نبرد ذوقار در سال ۶۰۴ م رخ داده است (فرای، ۱۳۶۸: ۲۶۳؛ همو، ۱۳۸۲، ۳۸۴؛ پیگولوسکایا، ۱۳۷۱: ۲۸۱-۲۸۵؛ شیمان، ۱۳۸۳: ۶۷ و ۶۸؛ وینتر، ۱۳۸۶: ۱۵۷ و ۱۵۸). زرین کوب سال ۶۰۴ م را پیشنهاد کرده است (زرین کوب، ۱۳۴۳: ۵۱۲).

"این نخستین انتقام است که عرب از عجم گرفت و به سبب من پیروزی یافتند" (طبری، ۱۳۶۲: ۲/ ۷۴۶) یا «امروز عرب از عجم داد خویش گرفتند و پیروز شدند» (ابن‌خلدون، ۱۳۸۵: ۱/ ۳۰۸).

تحلیل و واکاوی واقعه‌ی ذوقار در چارچوب تاریخ‌نگاری اسلامی

یکی از نخستین نمودهای بارز تلاقی و تعاطی سه عنصر قرآن، سیره‌ی پیامبر و برخورد با حکومت ساسانی و تأثیر ایام‌العرب در تاریخ‌نگاری اسلامی، رویداد ذوقار بود که درست کمی پیش از بعثت پیامبر یا هم‌زمان با آن، و پس از برافتادن حکومت محلی لخمیان حیره اتفاق افتاد. رویدادی که واکاوی روایت‌های اسلامی از آن، دیدگاه خاص تاریخ‌نگاری اسلامی را نشان می‌دهد؛ دیدگاهی که در آن، رویدادهای تاریخی کارویژه‌های خاص خود را دارند و یافتن نقش و جایگاه آن‌ها تنها در هنگام بررسی اوضاع و شرایط شکل‌گیری آن‌ها ممکن است. دلیل این امر را بی‌تردید باید در قرآن و دیدگاه‌های یهودی اسرائیلیات جست‌وجو کرد؛ از دیدگاه قرآن، احاطه‌ی اراده‌ی الهی بر تمام جریان‌ها و حوادث تاریخی، بازتابی از ارتباط و پیوستگی تمام حوادث به یکدیگر است و از دیدگاه تورات، مشیت الهی خدای یهود بر این قرار گرفته است که از قوم خود حمایت و آن را هدایت کند.

تأثیر دیگر سبک تاریخ‌نگاری یهود بر تاریخ‌نگاری اسلامی را باید در نسب‌شناسی یا علم‌الانساب دانست؛ در تاریخ‌نگاری اسلامی این نسب‌شناسی را تنها نباید محدود به اشخاص تلقی کرد، بلکه ما در تاریخ‌نگاری اسلامی نوعی «نسب‌شناسی یا تبارشناسی رویدادها» نیز می‌بینیم که با مشیت و اراده‌ی الهی در ارتباط هستند و هدف از «پیشینه‌شناسی مشیت الهی» نشان دادن تأثیر مشیت الهی در وقوع رویدادهاست.

تحولی که در این تلاقی به‌وقوع پیوست عبارت بود از اینکه تأثیر دیدگاه قرآنی و تأثیر سبک تاریخ‌نگاری عبرانی یا یهودی بر تاریخ‌نگاری اسلامی و انتقال ایده‌ی مشیت الهی خداوند از قوم یهود به مسلمانان، شیوه و نگرشی در تاریخ‌نگاری پدید آورد که بر اساس آن یک حادثه یا رویداد، در توالی چند حادثه‌ی مرتبط با هم و در یک مسیر خطی و در عین حال، در جهت اجرای

مشیت الهی تحلیل و فهمیده می‌شود؛ یعنی در طرحی انداموار و پیوستاری. بدون شک، تأثیرگذارترین عامل در این طرز تفکر و نگرش، ولادت پیامبر اکرم (ص)، بعثت و شأن زندگی فردی و اجتماعی ایشان بود. هم‌زمانی به دنیا آمدن پیامبر (ص)، برانگیخته شدن ایشان به پیامبری و تقارن دوران زندگی حضرت با پادشاهی ساسانی، مصدر و منشأ پاره‌ای رخدادها و به تبع آن، پاره‌ای برداشت‌ها از جانب مورخان اسلامی و روایان آن‌ها شد.

واقعه‌ی ذوقار یک روایت است در قالب رویدادی که در ذهن مورخان اسلامی و روایان آن‌ها، در الگویی مبتنی بر طرحی پیوسته و انداموار به فهم درآمده و مانند هر روایت دیگری از مقدمه، مرکز و نتیجه تشکیل شده است (احمدی، ۱۳۸۷: ۱۴۲-۱۴۶؛ رابرتز، ۱۳۸۹: ۳۵-۶۲). این روایت را طبری به صورت «سخن از حوادثی که هنگام زوال ملک پارسیان به اراده‌ی خدای رخ داد و عربان بر آن چیره شدند که خدایشان به سبب پیامبر، نبوت و خلافت به پادشاهی و قدرت داده بود» گزارش کرده است (طبری، ۱۳۶۲: ۷۴۱/۲).

چنین حوادثی را قصه‌پردازان روایت کرده‌اند (نک: جعفریان، ۱۳۶۹). در این روایت‌ها، حادثه‌ی **نخست**، (مقدمه) است: شکافتن ایوان کسری در صبحگاهان و فرو ریختن بند دجله به روایت وهب بن مثنبه یهودی که منجر به پیش‌گویی سایب کاهن مبنی بر به پیامبری رسیدن حضرت محمد (ص) شد (طبری، ۱۳۶۲: ۷۴۱-۷۴۳ / ۲). **حادثه‌ی دوم** (مرکز) عبارت است از: روایت از حسن بصری درباره‌ی پرسش یاران پیامبر از او: «ای پیامبر خدا حجت خدای بر خسرو درباره‌ی تو چیست؟» پیامبر فرمود: «خداوند فرشته‌ای بدو فرستاد که دست از دیوار خانه‌ی وی برون کرد و نور از آن می‌درخشید و چون این بدید، بترسید و فرشته گفت: "ای خسرو بیم مدار که خدا پیامبری فرستاده و کتابی به او نازل کرده است. پیرو او شو تا در دنیا و آخرت ایمن باشی"». روایت‌های دیگری از این داستان به قلم عبدالرحمن بن عوف، ابوسلمه بن عبدالرحمن و عبدالرحمن بن ابی بکره گزارش شده است؛ با این تفاوت که علاوه بر اینکه به صورت دستی در دیوار خود را نشان داده، به صورت شکستن عصا و ظروف، آمدن فرشته، وارد شدن او بر شاه و نه بر شخص دیگری، نیز رخ داده است (طبری، ۱۳۶۲: ۷۴۴-۷۴۷).

حادثه‌ی سوم: «از حوادث روزگار خسرو حکایت قوم ربیعیه بود و سپاهی که برای جنگ آن‌ها فرستاد و در ذی قار روبه‌رو شدند». (طبری، ۱۳۶۲: ۷۴۶/۲) و **نتیجه:** زوال ملک پارسیان.

هر سه حادثه در تاریخ‌نگاری اسلامی نکات مشترکی دارند و به نظر می‌رسد سرچشمه‌ی یکسانی دارند: نخست اینکه هر سه رویداد، نمادهای معناداری هستند دال بر فروپاشی پادشاهی ساسانی و انتقال قدرت به اعراب؛ دوم اینکه دو حادثه‌ی نخستین با برانگیخته‌شدن حضرت محمد (ص) به پیامبری ارتباط دارند؛ حادثه‌ی سوم، یعنی واقعه‌ی ذوقار نیز در تاریخ‌نگاری اسلامی، به نحوی، به پیامبر و بعثت ایشان مرتبط شده است؛ نکته‌ی سوم اینکه راوی رویداد نخست، وهب بن منبه است که بیشتر اطلاعات و اخبار وی از اسرائیلیات و بر مبنای سبک تاریخ‌نگاری یهودی است. از آنجا که او در تاریخ‌نگاری روایت‌های جاهلیت را با اسرائیلیات آمیخته است، روایت‌های وی را چندان معتبر نمی‌دانند (آینه‌وند، ۱۳۶۴: ۲۵؛ همو، ۱۳۸۷: ۳۳۲؛ غلامی دهقی، ۱۳۸۳: ۱۱۲ و ۱۱۳؛ طیبی، ۱۳۸۲: ۱۹۵ و ۱۹۶). حادثه‌ی دوم که طبری از حسن بصری روایت کرده است، روایت‌های گوناگونی به صورت پدیدار شدن دستی در دیوار، شکستن عصا و ظروف، آمدن فرشته و ورود او بر شاه و نه بر شخصی دیگر آورده‌اند. با کمی غور در داستان‌های کهن، به‌ویژه در سنت‌های یهودی در تورات، می‌توان به نمونه‌هایی از آن در تعبیر خواب پادشاهانی اشاره کرد که با پیامبران بنی اسرائیل ارتباط دارند؛ مثلاً داستان بلشزر و دانیال نبی و دستی آتشین بر دیوار بابل، که عبارتی اسرارآمیز با تعبیری دال بر آمدن کوروش پارسی و فروپاشی بابل را برای حاکمان وقت بابل بازنمایی کرد (عهد عتیق، دانیال، باب ۲-۵؛ داندامایف، ۱۳۸۱: ۷۸). ائمه (ع) این گونه داستان‌گویی و قصه‌پردازی را که پس از رحلت پیامبر (ص)، به‌ویژه از زمان عمر شروع شده بود و در عصر اموی به اوج خود رسید، منع می‌کردند. چنان‌که امام رضا (ع) همین حسن بصری را از قصه‌پردازی بازداشته بود (نک. جعفریان، ۱۳۶۹: ۱۳۹-۱۴۲؛ غلامی دهقی، ۱۳۸۳: ۸۱-۱۲۸؛ الدوری، ۱۳۸۲: ۴۷۷).

روشن نیست که چرا وقتی می‌شده است با ایده‌ی تبلیغ انتقام‌گیری عرب از عجم، فتوحات و روایت‌های خاص این جنگ‌ها (جنگ‌های قادسیه، جلولاء و نهاوند) تبیین شوند، این گونه به

ذوقار ارتباط داده شده است. منابع اسلامی گاه ذوقار را جزو ایام العرب دانسته‌اند که شاعران عرب درباره‌ی آن‌ها اشعار بسیار گفتند (طبری، ۱۳۶۲: ۷۶۳/۲؛ عسقلانی، ۱۴۱۵: ۴۴۷/۱). گاه نیز آن را به زمان بعثت پیامبر ارتباط می‌دهند؛ یعنی دو رویداد معجزا از هم باعث شکل‌گیری بحث انتقام‌گیری عرب از عجم و اغراق در موضوع و شاخ و برگ دادن‌های فراوان پیرامون ذوقار شد. منابع اسلامی، ناآگاهانه و ناخواسته، تلاش کردند این دو رویداد را به هم نسبت دهند و رویداد دوم (بعثت پیامبر) را برای تأثیرگذاری هر چه بیشتر رویداد نخستین (واقعه ذوقار) به خدمت گیرند؛ دلیل اصلی این امر و نسبت دادن انتقام‌گیری عرب از عجم به واقعه‌ی ذوقار از اینجا نشئت گرفته است که واقعه‌ی ذوقار، درست همزمان یا کمی پیش از بعثت پیامبر رخ داده و باعث شده است تا دو رویداد کاملاً جدا از یکدیگر، با یکدیگر مرتبط شوند. بنابراین، یکی به خدمت دیگری درآمده است تا بیش از پیش بر ابهت و شکوه پیروزی عرب در ذوقار بیفزاید و به کار تبلیغ عرب در جنگ‌های ایران و عرب آید.

روشن است که نسبت دادن چنین روایتی به پیامبر، با منش و سیره‌ی متعالی پیامبر و نگاه مثبتی که ایشان در روایت‌ها به سلمان و ایرانیان داشتند، همخوانی ندارد؛ درحالی‌که عرب‌های شرکت‌کننده در واقعه‌ی ذوقار هیچ ارتباطی با پیامبر نداشتند و به دین او نیز کافر بودند. آنان هنوز سخنان پیامبر (ص) را نشنیده بودند و با ایدئولوژی جدید آشنا نشده بودند.

در واقع، اگر می‌بینیم که روایت انتصاف عرب از عجم در واقعه‌ی ذوقار به پیامبر اسلام نسبت داده شده و زمان حیات پیامبر، و به ویژه بعثت ایشان، با این واقعه آمیخته شده، به این دلیل بوده است که مورخان اسلامی از طریق روایانی همچون سیف‌بن‌عمر تلاش کردند تمامی روایت‌ها را تاریخمند کنند و در قید زمان و مکان درآورند. بزرگ‌ترین دشواری مورخان در تاریخ‌مند کردن روایت‌ها، درآوردن آن‌ها در چارچوب مفاهیم تاریخی زمان و توالی بود. بنابراین، روایت‌هایی که چه بسا با هم ناهماهنگ بودند و از هم فاصله داشتند، نزدیک به هم و به صورتی پیاپی و متوالی، در کنار هم قرار داده شدند؛ مانند هماهنگ کردن واقعه‌ی ذوقار با بعثت پیامبر، جنگ بدر یا حتی سال‌های بعد از هجرت و اطلاق روایتی از پیامبر به این رویداد.

بر اساس این باور که در بخش‌های مرکزی عربستان، تا پیش از برقراری تاریخ هجری در سال هفدهم در عهد خلیفه‌ی دوم، گاه‌شماری مشترک و منظمی وجود نداشته و اساس گاه‌شماری اعراب عصر جاهلی را برخی وقایع مهم و متغیر شکل می‌داده است، این احتمال وجود دارد که مورخان اسلامی، به‌ویژه طبری (متوفای ۳۱۰ هـ)، برای قرار دادن رویدادهای تاریخی در چارچوبی تاریخمند، از شیوه‌ی تاریخ‌نگاری ایرانی، سریانی، یونانی و تاریخ‌نگاری سنواتی یا سال‌نامه‌نگاری پیروی کرده‌اند که بر اساس آن وقایع را بر اساس سالشماری هر پادشاه ثبت می‌کردند (روزنتال، ۱۳۶۹: ۲/۲۰۶؛ آئینه‌وند، ۱۳۶۴: ۲۶ و ۲۷؛ زرین‌کوب، ۱۳۴۳: ۴؛ همو، ۱۳۸۴: ۶۶؛ آئینه‌وند، ۱۳۸۷: ۱۲۵).

همچنین از ماهیت و فحوای تاریخ‌نگاری اسلامی درباره‌ی گزارش این روایت از زبان پیامبر اسلام چنین برمی‌آید که واقعه‌ی ذوقار، مقدمه و نقطه‌ی آغاز انتقام‌گیری عرب از عجم فرض شده است. بر این اساس، مورخان اسلامی با این پیش‌فرض که واقعه‌ی ذوقار نخستین حرکت انتقامی عرب از عجم است، دیگر وقایع از قبیل قادسیه، جلولاء و نهاوند را نیز به‌گونه‌ای روایت کرده‌اند که این رویدادها نیز به‌منزله‌ی جزئی از همین طرح پیوستاری به‌فهم آیند.

این پیش‌فرض و نگرش بر مبنای خاصی به واقعه‌ی ذوقار تحمیل شده است. تفسیر و برداشت مورخان از رویدادهای گذشته بر مبنای نگرشی است که آن‌ها در عصر و زمانه‌ی خود ساخته و پرداخته‌اند. در این نگرش، مورخان اسلامی روایت‌های تاریخی را در قالب یک طرح انداموار و حلقه‌های به‌هم بافته، ریخته، و برداشت خود را از این به‌هم‌بافتگی به صورت زنجیری از رویدادهای معنادار به دست داده‌اند؛ مثلاً از دیدگاه مورخانی مانند طبری با توجه به اینکه موتور محرکه‌ی تاریخ مشیت و اراده‌ی الهی است و تاریخ مظهر اراده‌ی الهی است، بسیاری از رویدادها در قالب یک طرح انداموار و به‌هم پیوسته پدیدار می‌شوند (آئینه‌وند، ۱۳۶۴: ۲۹).

به نظر می‌رسد واقعه‌ی ذوقار، آنچنان که مورخان اسلامی و پاره‌ای از محققان درباره‌ی اهمیت و جایگاه آن قلم‌فرسایی کرده‌اند، بیرون از چارچوب و ماهیت تاریخ‌نگاری اسلامی، به خودی خود، واقعه‌ی مهمی نبوده است؛ بلکه راویان و مورخان این واقعه، تنها با زنده کردن خاطره‌ی ایام‌العرب و بر اساس اهدافی ویژه و برای مخاطبانی خاص آن را روایت کرده‌اند. به بیان دیگر، این واقعه، زمانی جزو اخبار یا همان تک‌نگاری‌هایی بوده است که مانند داستان سد مآرب،

استیلای ابی‌کرب بر یمن، داستان سلطنت ذی‌نواس، قصه‌ی اصحاب‌احدود، فتح حبشه به‌دست فرمانروای یمن، قصه‌ی اصحاب‌فیل و آمدن به کعبه و غیره بیشتر به رویدادهای صدر اسلام یا وقایع منطقه‌ای و ویژه می‌پردازند (سجادی، ۱۳۶۹: ۱۵۵). این واقعه با اهمیت یافتن در تاریخ‌نگاری اسلامی و در پیوند با رویدادهای مربوط به بعثت پیامبر و هم‌زمانی با آن، نه تنها جایگاه رفیعی به دست آورده است، به‌صورت بخشی از یک طرح انداموار و پیوستاری نیز درآمده است؛ طرحی که پیامد آن فروپاشی و زوال پادشاهی ساسانیان بوده است.

دیدگاه‌های قرآنی و پیروی از سیره‌ی پیامبر (ص)، تاریخ‌نگاری ایرانی، ادبیات یهودی و مسیحی، و سرانجام، الگوبرداری شکلی از میراث عربی ایام‌العرب، در تعامل و تلفیق با یکدیگر چارچوبی معرفتی و الگویی روش‌شناختی خاصی برای مورخان مسلمان پدید آوردند. الگویی که به آن‌ها توانایی و امکانی داد تا با توجه به زاویه‌ی دید خاص خود و با توجه به زمینه و شرایط سیاسی، اجتماعی، دینی و اخلاقی‌ای که در آن زندگی می‌کنند، به تولید روایت از رویدادها بپردازند (بلاشیر، ۱۳۸۰: ۱۱-۱۴).

در تاریخ‌نگاری اسلامی مورخان اسلامی و راویان آن‌ها در درون ارزش‌ها و هنجارهای جامعه‌ی معاصر خود کار می‌کنند و در تدوین و تولید روایت‌های خود درباره‌ی رویدادهای تاریخی، متأثر از بینش‌زمانه هستند. تردیدی نیست که مخاطبان روایت واقعه‌ی ذوقار، ایرانیان و اعراب بودند و بنابراین، مخاطبان مورخان اسلامی همان چیزی را از رویدادها و واقعیت تاریخی رویدادها دریافت می‌کردند که مورخ بر اساس اوضاع و احوال زمان خود و زمینه‌ای که در آن به‌سر می‌برد، عرضه می‌کرد.

با این توضیح‌ها، واقعه‌ی ذوقار پاسخی به چالش‌زمانه راویان و مورخان است که محتوایی عصری و ایدئولوژیک دارد. در سده‌های نخستین اسلامی، نگرش مورخان به وقایع تاریخی، منعکس‌کننده‌ی شکل‌گیری فضا و گفتمان جدیدی است که بخشی از آن به رویدادهای پایانی دوران ساسانی و بخشی به وقایع درونی شبه جزیره‌ی عربستان و پیامبری حضرت محمد (ص) مربوط است. در این گفتمان جدید، اعراب داعیه‌دار فضیلت و برتری بی‌چون‌وچرای خود بود؛ از این حیث که ادعا داشتند عرب با وجود همسایگی با دولت‌های نیرومندی چون ایران و روم در

دوران جاهلیت، همیشه مستقل و با عزت نفس زیسته است و حتی دولت‌های مستقلی چون حکومت حیره و غسانیان و غیره داشته‌اند. دوم اینکه عرب عادت‌ها و اخلاق پسندیده‌ای دارد. کریم‌ترین و مهمان‌نوازترین مردمان است و فصیح‌ترین مردم در سخن‌آوری، شعر و حسن تعبیر است. سوم اینکه از دیدگاه عرب، اسلام در میان ایشان ظهور کرده و رسول خدا از میان ایشان بوده است. آن‌ها بودند که مردمان را از شرک به توحید هدایت کردند.

تحت تأثیر این نگرش و گفتمان بود که از سلسله‌نبردهای ایران و اعراب روایتی سیاسی و دینی ساخته و پرداخته شد و در جانب‌داری مورخان از سلطه‌ی حاکم، اعم از راشدی، اموی یا عباسی نبرد ذوقار و نحوه‌ی چیدمان و ترتیب روایت‌های آن شکل گرفته است (آیین‌وند، ۱۳۶۴: ۲۶). همچنین، این گفتمان جدید مبنای نگرش خود را این‌جا قرار داده است که با روایت عینی رویدادها هم دانش تاریخی مخاطبان را افزایش دهد و هم دست‌مایه‌ای برای عبرت‌گیری آن‌ها فراهم کند. چه رویدادی بهتر از رویدادهای پایانی دوران ساسانی، وقایع درونی شبه جزیره عربستان و پیامبری حضرت محمد (ص) می‌توانست تأثیر کارکرد سیاسی، دینی و اخلاقی رویدادهای تاریخی در قالب و بافت حکایت‌ها و روایت‌های مورخان اسلامی را در وقایع تاریخی توضیح دهد.

نتیجه‌گیری

با شکل‌گیری تاریخ‌نگاری اسلامی در سده‌ی اول و دوم و روی آوردن مسلمانان به دیدگاه‌های قرآنی و مبتنی بر سیره‌ی پیامبر (ص)، آشنایی با تاریخ‌نگاری ایرانی و یهودی و تأثیر ایام‌العرب، نگاشتن رویدادهای تاریخی از حالت تک‌نگاری به‌شیوه‌ی اخباریون خارج شد و در سده‌ی دوم و سوم هجری، در یک طرح پیوستاری و انداموار و مطابق با دیدگاه مسلمانان درباره‌ی تاریخ قرار گرفت.

مهم‌ترین ایده در این رویکرد، توجیه رویدادهای تاریخی به صورت حلقه‌های مرتبط با هم و تحت تأثیر مشیت الهی است. پیش‌فرض مورخان اسلامی این است که همه‌ی رویدادهای تاریخی

در چارچوب مشیت الهی قرار می‌گیرد و در میان آن‌ها آشکارترین رویدادها، رویدادهایی هستند که به صورت پیاپی، زمینه‌های فروپاشی پادشاهی ساسانی و پیروزی اعراب را فراهم کرده‌اند. از نظر معرفت‌شناختی و الگوی روش‌شناختی، تاریخ‌نگاری اسلامی، دیدگاه طرح انداموارگی و پیوستاری رویدادهای تاریخی را تا نیل به هدف غایی، از دیدگاه تاریخی قرآنی و دیدگاه تاریخ‌نگاری یهودی اخذ کرده است. در این رویکرد، وقایع، خواه مهم و خواه بی‌اهمیت، مانند ذوقار، در خدمت طرح مورد نظر هستند.

اقدام به تاریخ‌مند کردن رویدادها و تطبیق آن‌ها با زندگانی پیامبر اسلام (ص) نیز در همین جهت صورت می‌گیرد که به نظر می‌رسد طرح آن از دیدگاه‌های گاه‌شمارانه‌ی سال‌نگاری ایرانی، یونانی و سریانی گرفته شده است. همین اقدام در کنار قرار دادن واقعه‌ی ذوقار در یک طرح پیوستاری، به این رویداد شأن و جایگاهی والا بخشیده است.

تاریخ‌نگاری اسلامی ضمن پرداختن به سیره‌ی پیامبر، شکل‌گیری فضا و گفتمان جدیدی را منعکس می‌کند که بخشی از آن به رویدادهای پایانی دوران ساسانی و بخشی به وقایع درونی شبه‌جزیره‌ی عربستان و پیامبری حضرت محمد (ص) مربوط است. تحت تأثیر این نگرش و گفتمان بود که از سلسله‌نبردهای ایران و اعراب نیز روایتی سیاسی و دینی ساخته و پرداخته شد. از آنجا که مورخان اسلامی و راویان آن‌ها در بافت ارزشی و هنجاری جامعه‌ی معاصر خود قرار داشتند و در تدوین و تولید روایت‌های خود درباره‌ی رویدادهای تاریخی، متأثر از بینش زمانه‌ی خود بودند، چنین می‌اندیشیدند که با روایت عینی رویدادها، هم دانش تاریخی مخاطبان را افزایش دهند و هم دست‌مایه‌ای برای عبرت‌آموزی برای آن‌ها فراهم کنند.

روشن است که مخاطبان این گونه روایت‌ها ایرانیان و اعراب بودند. پس چه رویدادی بهتر از رویدادهای پایانی دوران ساسانی، وقایع درونی شبه‌جزیره‌ی عربستان و پیامبری حضرت محمد (ص) می‌توانست تأثیر کارکرد سیاسی، دینی و اخلاقی رویدادهای تاریخی در قالب و بافت حکایت‌ها و روایت‌های مورخان اسلامی را در وقایع تاریخی بنمایاند. تردیدی نیست که مخاطبان مورخان اسلامی همان چیزی را از رویدادها و واقعیت‌های تاریخی برداشت می‌کردند که مورخان اسلامی بر اساس اوضاع و احوال زمان خود و زمینه‌ای که در آن می‌زیستند، به دست داده بودند.

منابع

- آیین‌وند، صادق (۱۳۶۴). «جایگاه طبری در تاریخ‌نگاری». *کیهان اندیشه*. شماره ۲۵.
- _____ (۱۳۸۷). *علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی*. چ دوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- ابن اثیر، علی‌ابن‌الکرم (۱۳۸۵). *الکامل فی التاریخ*. بیروت: دار صادر.
- ابن‌خلدون (۱۳۸۵). *مقدمه*. ترجمه‌ی پروین گنابادی، چ یازدهم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن‌سعد، ابو‌عبدالله (۱۹۶۰). *الطبقات الکبری*. زیر نظر ادوارد زاخانو. لیدن.
- ابن‌مسکویه، احمدبن‌محمد (۱۳۶۶). *تجارب‌الامم* (جلد ۱ و ۲). به‌کوشش ابوالقاسم امامی. تهران: سروش.
- احمدی، بابک (۱۳۸۷). *رساله تاریخ*، تهران: مرکز.
- ادهم، علی (۱۹۷۴). *بعض مورخی الاسلام*، بیروت: مؤسسه‌العربیة.
- ابن‌حجر عسقلانی (۱۴۱۵). *الاصابه فی تمییز الصحابه* (جلد ۲). تحقیق شیخ عادل احمد. بیروت.
- البحتری، ولیدبن‌عبید (۱۹۶۷). *الحماسه*، بیروت: دارالکتب العربی.
- ابی‌جعفر البغدادی (۱۹۴۲). *المحبر* (جلد ۲). حیدرآباد دکن.
- بلاذری، احمدبن‌یحیی (۱۳۶۴). *فتوح‌البلدان*. ترجمه‌ی آذرتاش آذرنوش. تهران: سروش.
- بلاشر، یوزف (۱۳۸۰). *گزیده هرمنوتیک معاصر*. ترجمه‌ی سعید جهانگیری. آبادان: پرسش.
- بلعمی، ابوعلی (۱۳۸۰). *تاریخ‌نامه طبری* (جلد ۲). به‌تصحیح محمد روشن. چ سوم. تهران: سروش.
- بهرامی، روح‌الله (۱۳۸۲). «نقش نقل و روایت شفاهی در تاریخ‌نگاری اسلامی». در: حضرتی، حسن. *دانش تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی*. چ اول. قم: بوستان کتاب.
- پیگولوسکایا، و. ن (۱۳۷۲). *اعراب و حدود مرزهای روم شرقی و ایران*. ترجمه‌ی عنایت‌الله رضا. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.

جعفریان، رسول (۱۳۶۹). «نقش قصه‌پردازان در تاریخ اسلام». *کیهان اندیشه*، خرداد و تیر، شماره ۳۰.

جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۲). «جایگاه علم در تاریخ اسلام» در: حضرتی، حسن. **دانش تاریخ و تاریخ نگاری اسلامی**. قم: بوستان کتاب.

حضرتی، حسن (۱۳۸۲). **دانش تاریخ و تاریخ نگاری اسلامی**. قم: بوستان کتاب.
حموی، یاقوت (۱۹۸۷). **معجم البلدان**. بیروت.

داندامایف، م. آ. (۱۳۸۱). **تاریخ سیاسی هخامنشیان**. ترجمه‌ی خشایار بهاری. تهران: کارنگ.
الدوری، عبدالعزیز (۱۳۸۲). «مکتب تاریخ نگاری عراق؛ پیدایش و تحول». ترجمه‌ی محبوب الزویری. در: حضرتی، حسن. **دانش تاریخ و تاریخ نگاری اسلامی**. قم: بوستان کتاب.
الدوری، عبدالعزیز (۱۹۸۲). **بحث فی نشأة علم التاريخ عند العرب**. بیروت.

رابرتز، جفری و دیگران (۱۳۸۹). **تاریخ و روایت**. ترجمه‌ی جلال فرزانه دهکردی. تهران: دانشگاه امام صادق.

روزنتال، فرانتس (۱۳۶۶). **تاریخ تاریخ نگاری در اسلام**، ترجمه‌ی اسدالله آزاد، مشهد، آستان قدس رضوی.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۴۳). **تاریخ ایران قبل از اسلام**. تهران: امیرکبیر.
_____ (۱۳۸۴). **تاریخ در ترازو**. چ نهم. تهران: امیرکبیر.

سجادی، سیدصادق و عالم‌زاده، هادی (۱۳۸۶). **تاریخ نگاری در اسلام**. چ نهم. تهران: سمت.

سجادی، سیدصادق (۱۳۶۹). «نگاهی به تاریخ نگاری اسلامی». *مجله‌ی دانشکده ادبیات*. تهران.

_____، ایام العرب، دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰، تهران،

www.cgie.org.ir/shavad.asp?id=123&avaid=4168

شیمان، کلاوس (۱۳۸۳). **تاریخ شاهنشاهی ساسانی**. ترجمه‌ی فرامرز نجد سمیعی. تهران: انتشارات میراث فرهنگی.

طبری، محمدبن جریر (۱۳۶۲). **تاریخ طبری**. ج ۱ تا ۵. ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده. چ دوم. تهران: اساطیر.

طیبی، سیدمحمد (۱۳۸۲). **تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری در عصر امویان**. در: حضرتی، حسن. **دانش تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی**. قم: بوستان کتاب. عهد عتیق، دانیال، باب ۵-۲.

غلامی دهقی، علی (۱۳۸۳). **مسلمانان صدر اسلام و اندیشه‌های اسرائیلی (پذیرش و انکار)**، تاریخ در آینه پژوهش. سال اول، ش ۳.

فرای، ریچارد (۱۳۶۸). **تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان (جلد ۳)**. ترجمه‌ی حسن انوشه. چ دوم. تهران: امیرکبیر.

فرای، ریچارد (۱۳۸۵). **میراث باستانی ایران**، ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا. چ هفتم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

قرشی، ه (۱۳۶۷). **تاریخ‌نگاری در تاریخ فلسفه در اسلام**. ترجمه‌ی نصرالله پورجوادی. تهران: بیجا. کریستن سن، آرتور امانوئل (۱۳۷۵). **ایران در زمان ساسانیان**، ترجمه‌ی رشید یاسمی. چ هشتم. تهران: دنیای کتاب.

کولسنیکف، آ. ای (۱۳۵۷). **ایران در آستانه یورش تازیان**. ترجمه‌ی محمدرقیق یحیایی. تهران: آگاه.

مجمل التواریخ والقصص (۱۳۸۳). به تصحیح ملک الشعرا بهار. تهران: دنیای کتاب.

مستوفی، حمدالله (۱۳۶۳). **تاریخ گزیده**. به کوشش عبدالحسین نوائی. چ سوم. تهران: امیرکبیر.

مسعودی، علی بن حسین (۱۳۸۴). **تنبیه‌الاشراف**. ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

_____ (۱۳۵۶). **مروج الذهب (جلد ۱ و ۲)**. ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده. چ دوم. تهران: بنگاه نشر و ترجمه.

مقدسی، مطهرین طاهر (۱۳۸۱). **آفرینش و تاریخ (جلد ۱ و ۲)**. چ دوم. ترجمه‌ی محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: آگاه.

نولدکه، تئودور (۱۳۷۸). **ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان**، ترجمه‌ی عباس زریاب خویی. چ دوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.

وینتر، انگلبرت و دیکناس، بنانه (۱۳۸۶). **روم و ایران**. ترجمه‌ی کیکاووس جهاننداری. تهران: فرزانه روز.

یعقوبی (۱۳۸۲). **تاریخ یعقوبی (جلد ۱ و ۲)**. ترجمه‌ی محمدابراهیم آیتی. چ نهم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

